

بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج حکیم

سرشناسه	:	رشدی، بهروز، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	:	فرهنگ و تمدن اسلامی / بهروز رشدی.
مشخصات نشر	:	تهران: تپا، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	:	۲۴۸ ص.
فروست	:	دانشگاهی - ۱.
فروست	:	فرهنگ و اجتماع - ۱۰.
شابک	:	۹۷۸۰۶۰۰۰۶۶۶۲-۱۴-۵: ۱۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	:	فرهنگ اسلامی.
موضوع	:	تمدن اسلامی.
رده‌بندی کنگره	:	الف ۱۳۹۱ / ۴۲ش ۳۵ / ۴۲ DS
رده‌بندی دویی	:	۹۰۹/۰۹۷۶۷۱
شماره کاتالوژی ملی	:	۲۹۶۳۴۸۳

فرهنگ و تمدن اسلامی

بهروز رشیدی

(عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)



انتشارات نیا

فرهنگ و تمدن اسلامی

بهاروز دشیدی

پاییز ۱۳۹۱

۲۱

چاپ اول

شماره نشر



کارگاه ساعتر مهر

اجرا

هانیه میرزاعلی

در ایش متن

طلیعه حاج یوسفی

طرح و اجرای جلد

لوس، نازنین، بدر، میترا، زر - نازک، سیاه، امیدیه

حروف استفاده شده

نارمه فشرده و کشیده

لیتوگرافی متن و جلد

کار آ

چاپ متن و جلد

فرانک

صحافی

کیما

ناظر فنی چاپ

مصطفی شریفی

با سپاس از یاری های شیرین احمدی، علیرضا ریاحی

شماره ۷۰۷، برج سمرقند، جنت آباد جنوبی، تهران

انتشارات تِسا

www.teesa.ir

iteesa@mail.com

قیمت: ۱۱۵۰۰ تومان

تعداد ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۶۲-۱۴-۵

همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً (طبق قرارداد) محفوظ است

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد

استفاده از مطالب با ذکر منبع بلاشکال است

مرکز پخش و فروش: پخش تِسا

تهران، میدان بهارستان، خیابان ظهیرالاسلام، کوی دیلمان، شماره ۶، واحد ۳، تلفن: ۳۳۹۹۲۴۷۰

فهرست

۹	پیشگفتار.....
۹	فرهنگ.....
۱۰	تمدن.....
۱۵	مقدمه.....
۱۹	فصل نخست: تمدن اسلامی.....
۱۹	علل و عوامل ظهور و گسترش تمدن اسلامی.....
۲۰	تأثیر قرآن کریم.....
۲۴	تعالیم پیامبر اسلام.....
۲۷	گسترش و توسعه اسلام.....
۳۰	تعامل اسلام با تمدن‌های بزرگ.....
۳۳	نهضت ترجمه در میان مسلمانان.....
۳۷	مراکز علمی مسلمانان.....
۴۴	کتابخانه‌های دوره تمدن اسلامی.....
۴۵	رشته‌های متعدد علوم در تمدن اسلامی.....
۴۶	علم قرائت و تفسیر.....
۴۷	حدیث و روایت.....
۴۷	فقه و فقهات.....
۴۸	کلام.....
۴۸	فلسفه.....
۵۰	تاریخ.....
۵۲	جغرافیا.....

۵۳	 نجوم
۵۶	 ریاضیات
۵۸	 طب
۵۹	 کیمیا و شیمی
۶۱	 جمع‌بندی در مورد تمدن اسلامی
۶۱	 علل و عوامل ضعف و انحطاط تمدن اسلامی
۶۲	 عوامل سیاسی
۶۲	 حاکمیت سیاسی
۶۴	 خلافت امویان
۷۱	 خلافت عباسان
۸۲	 تفکیک جهان اسلام و تعدد خلافت
۸۶	 جنگ‌های صلیبی
۹۲	 حمله مغول‌ها
۱۰۱	 ظهور امپراتور عثمانی
۱۰۵	 عوامل فرهنگی
۱۰۵	 تعدد مذاهب
۱۰۶	 شیعه اثنی عشری
۱۰۷	 زیدیه
۱۰۹	 اسماعیلیه
۱۱۲	 مذهب حنفی
۱۱۳	 مذهب شافعی
۱۱۴	 مذهب مالکی
۱۱۵	 مذهب حنبلی
۱۱۶	 خوارج
۱۱۷	 نظریه خوارج
۱۱۸	 نظریه مرجئه
۱۲۰	 نظریه استیلا
۱۲۴	 معتزله
۱۲۷	 اشاعره
۱۳۰	 تصوف
۱۳۳	 فصل دوم: نهضت احیای تمدن اسلامی
۱۳۳	 الف - علل و عوامل ظهور و گسترش تمدن اسلامی
۱۳۵	 ب - علل و عوامل ضعف و انحطاط تمدن اسلامی

۱۳۶	 نهضت احیای تمدن اسلامی
۱۴۲	 جریان احیا و بازسازی تفکر دینی
۱۴۵	 احیاگران تمدن اسلامی
۱۴۶	 نهضت سید جمال‌الدین اسدآبادی
۱۵۰	 شیخ محمد عبده
۱۵۲	 عبدالرحمن کواکبی
۱۵۶	 محمد رشید رضا
۱۵۹	 جنبش وهابیت
۱۶۲	 نهضت تجدید حیات اسلام در هند
۱۶۴	 سید احمد خان
۱۶۶	 جنبش هندی خلافت
۱۶۹	 جنبش سنوسیه در لیبی
۱۷۲	 جنبش مهدویه در سودان
۱۷۴	 نهضت تجدید حیات اسلام در اندونزی
۱۷۶	 جنبش احیای تفکر دینی در پاکستان
۱۷۷	 علامه محمد اقبال لاهوری
۱۸۰	 ابوالاعلی مودودی
۱۸۲	 جنبش اخوان المسلمین مصر
۱۸۴	 سید قطب
۱۹۱	 اخوان المسلمین سوریه
۱۹۳	 جنبش اسلامی در عراق
۱۹۴	 جنبش اسلامی در عربستان سعودی
۱۹۶	 جنبش شیعی عربستان
۱۹۷	 نهضت تجدید حیات اسلام در خلیج فارس
۱۹۹	 فصل سوم: افول تمدن حسی غرب و احیای دین، اخلاقیات و معنویت
۲۱۰	 افول باختر در فلسفه اسوالد اسپنگر
۲۱۷	 زوال اخلاقی در غرب از نگاه ویل دورانت
۲۲۵	 نظریه نجات و رنسانس معنوی در تفکر توین‌بی
۲۴۳	 فهرست منابع

پیشگفتار

پیش از ورود به بحث اصلی یعنی مقوله «فرهنگ و تمدن اسلامی» لازم است از مفاهیم فرهنگ و تمدن تعاریفی ارائه گردد و رابطه «فرهنگ» و «تمدن» به صورت اجمالی بررسی شود تا مدخلی باشد برای ورود به بحث اصلی کتاب.

فرهنگ

واژه فرهنگ دارای ابعاد فراگیری است، اصطلاح فرهنگ از نظر تنوع مفاهیم و وسعت معانی و سیر تاریخی و برداشت ادبی چنان ابعاد گسترده‌ای یافته است که حوزه وسیعی از زندگی اجتماعی را دربرمی‌گیرد. در واقع همه امور یک ملت اعم از سیاست، اقتصاد، معاملات، مناسبات فردی و اجتماعی و به طور کلی مدنیت تابع فرهنگ است.

فرهنگ واژه‌ای فارسی و مرکب از دو جزء «فر» و «هنگ» است. «فر» پیشوند به معنی جلو، و بالا است و «هنگ» از ریشه اوستایی «تنگا»^۱ و به معنی کسیدن و سنگینی و وزن می‌باشد.^۲

فرهنگ را از جهتی به «فرهنگ مادی» و «فرهنگ معنوی» بخش‌بندی کرده‌اند. فرهنگ مادی را شامل همه وسایل و ابزارهای مادی و آنچه به دست بشر از ماده طبیعی ساخته می‌شود و شیوه‌ها و فرایندهای ساخت‌وساز آنها می‌دانند و فرهنگ معنوی را شامل ارزش‌ها، ایده‌ها و باورها، اندیشه‌ها و فن‌ها، یعنی آداب و سنت‌ها، علوم و فلسفه و ادبیات و هنر، و

۱. Thanga

۲. محمود روح‌الامینی، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران: عطار، ۱۳۶۵، ص ۵.

همه فراورده‌های ذهنی انسان.^۱ بنابراین فرهنگ شامل همه سازمایه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی است که فرد انسانی در درون آن زاده و پرورده می‌شود و از این راه دارای آن چیزی می‌شود که در اصطلاح روان‌شناسی «شخصیت» می‌نامیم.^۲

واژه «کولتور»^۳ در زبان فرانسوی و «کالچر» در زبان انگلیسی با اصطلاح فرهنگ به مفهومی که در انسان‌شناسی به کار می‌رود معادل است. در زبان عربی نیز اصطلاح ثقافه به مفهوم فرهنگ است. این لغت از ریشه ثقف، ثقافه به معنی آموختن، ماهر شدن و یافتن آمده است.

تعاریف فرهنگ ظاهراً به دو بست یا سیصد و حتی بیشتر می‌رسد. تعریف تایلر که در سال ۱۸۷۱ در کتاب «فرهنگ ابتدایی» آمده به عنوان تعریفی جامع و مانع معروف است: «فرهنگ مجموعه پدیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه، از جامعه خود فرامی‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را برعهده دارد».

گی روشه فرهنگ را عبارت می‌داند از «مجموعه به هم پیوسته‌ای از اندیشه‌ها و احساسات و اعمال کم و بیش صریح که به وسیله اکثریت افراد یک گروه پذیرفته شده است».

تمدن

واژه تمدن، عربی و از ریشه مدن و به معنی دارا بودن اخلاق و آداب، اهل شهر (مدینه) می‌آید. در «لغت‌نامه دهخدا» هم تمدن به معنای تعلق به اخلاق شهر آمده است.

تمدن در فرهنگ‌نامه‌های فارسی این گونه معنا شده است: «تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انیس و معرفت اقامت کردن در شهر، شهرنشینی، مجازاً تربیت، ادب».^۴

- شهرنشین شدن، خوی شهر گزیدن، و به اخلاق مردم شهر آشنا شدن.^۵
- همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره.^۶

۱. علی‌اکبر ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۹، ص ۱۹.

۲. همان.

۳. Cultura از ریشه لاتینی Culture.

۴. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۶۰۹.

۵. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۴۱۳.

۶. محمد معینی، فرهنگ فارسی معینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۱۲۹.

■ مرحله‌ای از تکامل جامعه‌اسکان‌یافته که در آن نهادها و سازمان‌هایی برای اداره آن جامعه پدید آید.

■ کاربرد دستاوردهای علم و صنعت پیشرفته در جامعه.

■ نوع فرهنگ، مهارت‌ها و شیوه رفتاری که معمولاً فرد در چنین جامعه‌ای به‌دست می‌آورد.

■ نوع نهادها، سازمان‌ها، مهارت‌ها و دستاوردهای فرهنگی در یک کشور، منطقه یا عصر معین.

■ هنگامی که انسان بربریت یا زندگی صحراگردی را رها کرده و اجتماع شهری را برمی‌گزیند یا به شهرنشینی روی می‌آورد از وضعیت غیرتمدنی درمی‌آید و تمدن می‌یابد. تمدن یافتن به این اعتبار یعنی شهرنشین شدن.^۱

عده‌ای تمدن را مجموعه‌ای از عناصر فعال و متری، چه مادی و چه فکری، چه اجتماعی بشریت می‌دانند، بعضی تمدن را مجموع دریافت‌ها، راهنمایی‌ها و روش‌هایی که به دسته‌ای از مردم اجازه می‌دهد که باقی و پایدار بمانند و در برابر رقبای خود مقاومت کنند، تعریف می‌کنند. بعضی‌ها تمدن را تعادل عاقلانه بین نیروی عمران و آبادی و نیروی تخریب و ویرانی می‌دانند؛^۲ و عده‌ای تمدن را تحولات فکری که در اثر پیدایش و برقراری اوضاع اجتماعی به‌وجود می‌آید می‌دانند و زمانی صورت حقیقت به خود می‌گیرد که ترس و وحشت از بشر دور، و کنجکاوی و نیازمندی خلاقه انسانی به آزادی می‌تواند عمل کند و بشر می‌تواند پیرو نیرویی که وی را طبیعتاً به آموختن و جلوه‌گر ساختن زندگی خود می‌راند، به تحول خود ادامه دهد.^۳ روی هم رفته می‌توان گفت تمدن عبارت است از مجموعه کوشش و تدابیری که بشر برای رفع نیازمندی‌های خود چه از نظر مادی و چه از لحاظ معنوی به کار می‌برد.

تمدن در زبان‌های اروپایی یعنی zivilisation یا civilization از لاتین civis به معنای شهروند برآمده است. امروزه معمولاً اصطلاح تمدن را به کار می‌گیرند تا موقعیت یا وضعیتی از زندگی اجتماعی سازمان‌یافته را به وصف درآورند، واژه تمدن در زبان‌های غربی ارتباط تنگاتنگ با واژه فرهنگ دارد.^۴

۱. چنگیز پهلوان، فرهنگ و تمدن، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۷.

۲. نظام‌الدین مجیر شببانی، تاریخ تمدن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۷، ص ۴.

۳. همان.

۴. چنگیز پهلوان، فرهنگ و تمدن، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۷.

ویل دورانت بین فرهنگ و تمدن مرز مشخصی قائل است؛ بدین معنی که اندیشه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی جوامع را وقتی در شمار تمدن می‌آورند که شهرنشینی تشکیل یافته باشد و تمدن را عبارت از نظم اجتماعی می‌داند که در اثر وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند.^۱ به نظر ویل دورانت در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی می‌توان تشخیص داد که عبارتند از:

(۱) پیش‌بینی، احتیاط در امور اقتصادی؛ (۲) سازمان سیاسی؛ (۳) سنن اخلاقی؛ (۴) کوشش در راه معرفت و بسط هنر.^۲

تمدن در معنای وسیعش در مردم‌شناسی، همان کل پیچیده‌ای را می‌رساند که شامل دانش‌ها، باورها، هنرها، حقوق، اخلاق، آداب و رسوم و هر توان یا عادت مکتسب توسط انسان به عنوان عضو جامعه است.

همان‌طور که از نامش بر می‌آید، تمدن متضمن شهرنشینی است و با پیدایی آن تکوین می‌یابد، پس هر چند در مورد روستاها واژه «فرهنگ» به خوبی به کار می‌رود لفظ «تمدن» جز در صورت وجود شهر به کار نمی‌رود. هر چند تمدن بیشتر جنبه‌های مادی ساخته‌های انسانی را به خود گرفته است مانند معماری و شهرسازی و فناوری، و فرهنگ بیشتر جنبه‌های معنوی زندگی جمعی انسانی را مانند آیین‌ها و آداب و زبان و دین و دانش.

از دیدگاهی دیگر تمدن به نظام‌های بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اشاره دارد که از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در قلمروی پهناور، معمولاً یک امپراتوری دربرمی‌گیرد و برخوردار از فرهنگ گسترده و پرورده نوآوری می‌باشد؛ اما فرهنگ به تنهایی می‌تواند از آن مردمی باشد که در یک قبیله به صورت «تلاقی» زندگی می‌کنند.^۳ در واقع می‌توان گفت فرهنگ به مثابه نفس است و تمدن به مثابه جسم.

ابن‌خلدون هر چند اصطلاح «تمدن» را به کار نبرده، ولی در توصیفی که از عمران شهرها می‌کند مفهومی معادل تمدن دارد. برخلاف ارسطو که برای شهر، یک موجودیت سیاسی و اخلاقی قائل است؛ وی از شهر و نهادهای شهری به عنوان مجموعه واحدی از عمران متمدن یاد می‌کند که تحت سلطه یک دولت است و بر چندین شهر فرمانروایی دارد. در مبحث

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن «مشرق زمین گاهواره تمدن»، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۷، ص ۵.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. علی‌اکبر ولایتی، پیشین، ص ۲۰.

عمران او به دو نوع عمران اشاره می‌کند، عمران بدوی و عمران حضری (تمدن و حضارت).^۱ ابن‌خلدون از کلمه «حضارت»، شهری‌گری و به خوی و اخلاق شهریاران درآمدن و شیوه زندگی شهری پذیرفتن را اراده می‌کند.^۲ او در پژوهش‌های خود بیشتر از چشم‌انداز جامعه‌شناسی، عمران و حضارت به تاریخ بشر نگریسته و در حقیقت باب پژوهش را در تاریخ تمدن و تمدن‌شناسی گشوده است.

۱. ابن‌خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۵۳.
۲. عزت‌الله رادمثنی، کلیات عقاید ابن‌خلدون درباره فلسفه تاریخ و تمدن، تهران: قلم، ص ۹.

مقدمه

بی‌شک راز موفقیت شگرف تمدن اسلامی در ماهیت دعوی رسول خدا و پیام وحی است که ویژگی‌ها و خصالی مبنی بر ایمان، اعتقاد، تلاش، سخت‌کوشی، ساده‌زیستی، برادری، محبت، کرامت انسانی و عدالت را در جان مردمانی متفرق و بادیه‌نشین دمید. این ویژگی‌ها و خصال در حکومت و حاکمیت اسلامی با نگرش خوش‌بینانه بیش از چهار دهه یعنی تا پایان تصدی امام علی (ع) به درازا کشید و با ظهور حاکمیت مطلق سلسله بنی‌امیه با سلطنت معاویه دوران بازگشت به دوره جاهلیت پیش از اسلام آغاز شد. بدون آنکه بخواهیم دستاوردهای عظیم تمدن اسلامی را انکار نماییم از منظری نقادانه و آسیب‌شناختی باید بگوییم سلسله علل و عواملی موجب شد تا تمدنی که تا قلب اسپانیا پیش رفته بود، دچار چنان ضعف و انحطاطی شود که در مرحله‌ای از تاریخ مورد هجوم صلیبیون، اقوام بدوی و مغول‌ها و پس از آن در اواخر قرن هجدهم میلادی مورد هجوم همه‌جانبه فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان غرب قرار گیرد. آنچه پس از این جهان اسلام شاهد آن بود، سلسله‌ای از جنبش‌ها و قیام‌های مختلف در ابعاد فکری، فرهنگی، سیاسی و نظامی است که در واقع واکنش مسلمانان، نخبگان و رهبران مذهبی به وضعیت پیش‌آمده است. بدون تردید ضعف و انحطاط تمدن فراگیر اسلام معلول عوامل دور و نزدیکی است که به دو دسته تقسیم می‌شوند: (۱) عوامل سیاسی؛ (۲) عوامل فکری و فرهنگی.

مهم‌ترین عوامل سیاسی عبارتند از: اختلاف بر سر حکومت و رهبری جهان اسلام پس از رحلت پیامبر اسلام، انحراف کامل حکومت و حاکمیت جهان اسلام از ارزش‌های پیامبر و دعوت وحی در زمان معاویه و سلسله‌های بعدی خلافت، تفکیک جهان اسلام و تعدد خلافت، هجوم اقوام بدوی و مغول‌ها، جنگ‌های صلیبی و ... اما عوامل فرهنگی آن دسته

از جریان‌های فکری اعم از کلامی یا فلسفی بودند که به نوعی مسلمانان را از اصل عقیده دور و منحرف می‌کرد و موجب جمود فکری و رکود فرهنگی، بدعت، خرافه و به تعبیر کلی فساد عقیده مسلمانان می‌شد. از جمله عمده‌ترین این جریان‌های فکری و فرهنگی می‌توان به ظهور مکتب اشاعره یا اشعری‌گری و مبارزه با عقل‌گرایی، نهضت اخباریون یا اخباری‌گری، مسلک‌های صوفی‌گری و تصوف، دیدگاه‌های سیاسی مبتنی بر نظریه‌هایی مانند استبداد و تغلب، نظریه‌های ترجیح امنیت و حاکمیت بر عدالت، نظریه مرجئه در باب تساهل در مورد خطای زمامداران، دیدگاه‌های خوارج و در قرون اخیر نهضت و جنبش وهابیت اشاره نمود.

مجموع علل و عوامل ذکر شده اعم از سیاسی، فرهنگی و فکری که به بخشی از آنها اشاره شد، به تدریج از صدر اسلام تا پایان قرن هجدهم میلادی زمینه‌ای را فراهم نمود که جهان اسلام با سه معضل عمده مواجه گشت: (۱) فساد عقیده؛ (۲) ضعف و انحطاط داخلی؛ (۳) هجوم گسترده و هم‌جانبه خارجی.

این‌بار جهان اسلام علاوه بر مشکلات ذکر شده، در برابر پدیده‌های جدید فرهنگی غربی مانند: سکولاریسم، لائسیسم، ناسیونالیسم، رمانیسم، لیبرالیسم و عوامل سیاسی، نظامی و اقتصادی استعمار و استثمار، قیومیت، تجاوز و اشغال مستقیم به چالش کشیده شد. این موضوع که چرا این‌گونه شد و چگونه می‌توان مجد و عظمت تمدن اسلامی را احیا نمود، دغدغه اصلی اندیشمندان جهان اسلام بود. در واقع نهضت فکری جدید به دو موضوع: علت‌یابی یا آسیب‌شناسی، و ارائه راهکار و راهبرد می‌پرداخت. ولی همچنان‌که تمدن اسلامی دچار آفت شد، نهضت احیا نیز به ناخالصی آغشته شد. به عنوان مثال بخشی از جنبش فراگیر احیای تمدن اسلامی چنانچه استاد شهید مرتضی مطهری نیز تحلیل و آسیب‌شناسی می‌کنند، در چنگال وهابی‌گری و طرز تفکر آنان گرفتار آمد. بخش مثبت این نهضت با اندیشه‌های سید جمال‌الدین و حلقه مصری شاگردان وی از جمله شیخ محمد عبده و عبدالرحمن کواکبی تکوین یافت و در جنبش‌های سوسیال، مهدویه، جنبش مشروطیت در ایران، نهضت هندی خلافت، و اخوان المسلمین استمرار یافت. ولی هرکدام از این جنبش‌ها نیز کم‌وبیش گرفتار آفات درونی شدند.

نقطه عطف این دسته از جنبش‌های جهان اسلام، انقلاب اسلامی ایران است. انقلاب اسلامی بی‌شک مرهون اندیشه و عمل و رهبری امام خمینی است. نکته حائز اهمیت در اندیشه و رهبری امام آن است که او چه در اندیشه و چه در عمل، گرفتار آسیب‌ها و آفات

قبلی نشد و همین رمز و عامل موفقیت ایشان و انقلاب اسلامی ایران است. امام در اندیشه خود همواره نگاهی کلان و تمدن گونه به اسلام و جهان اسلام داشت. زمانی که او قیام خود را در سال ۱۳۴۲ آغاز کرد، بیش از آنکه یک «ملت» را در نظر داشته باشد، یک «امت» را مورد توجه قرار داد و آن «امت اسلام» بود. بنابراین نگاه امام به مسائل اسلام از همان ابتدا جهان شمول و فراملی بود. امام تنها برای براندازی رژیم و حکومت طاغوت مبارزه نمی کرد، بلکه هدف او از این مبارزه نابودسازی موانع ایجاد حکومت اسلامی و مساعد نمودن زمینه های ایجاد این نوع حکومت بود. بر این اساس هم برای زمان مبارزه استراتژی داشتند و هم برای پس از پیروزی. امام خمینی امت اسلام را به وحدت کلمه و اتحاد کامل سیاسی دعوت می نمود. بنابراین احیای وحدت و یکپارچگی جهان اسلام که زمانی موجب توسعه این تمدن بود، هیچ گاه از منظر امام به دست فراموشی سپرده نمی شد. امام برای همه مسلمانان یک وظیفه و سرنوشت فانی بودند و آن اینکه کل اسلام در مقابل کل کفر و الحاد قرار گرفته که مصداق آن با عنوان «شیطان بزرگ» مشخص می شد. او به همه مسلمانان توصیه می نمود به جای سطح ملی، به سطوح بین المللی و جهانی فکر کنند. بنابراین در نگاه امام ملیت و ناسیونالیسم و مبارزه در چهارچوب آن اصالت نداشت و آنچه مورد نظر او بود احیای اسلام بود. به همین خاطر بود که مصالح امت اسلام را در کلبت آن مورد نظر قرار می دادند.

به همین دلیل است که با ظهور اندیشه امام و تجلی عملی آن در پیروزی انقلاب اسلامی، عملاً وارد مرحله بازبانی تمدن گمشده اسلامی شده ایم. لذا با میراث امام شاهد بیداری امت اسلام هستیم. غرب در معنای فلسفی، ایدئولوژیک و سیاسی آن در برابر این بیداری در حالت تدافعی قرار دارد. حتی تهاجم فرهنگی و نظامی نیز از موضعی انفعالی است. غرب و در رأس آن امریکا، از عمق خطر پیام امام خمینی آگاه است و به همین دلیل هم بود که امریکا برای شکستن ابهت و صلابت امام و نیز برای اینکه این نماد جهانی عزت مسلمانان را در زمان حیات خود از پا درآورد تا به اسطوره ای جهانی تبدیل نشود، از هیچ ترغندی فروگذار نکرد. از همین زاویه بود که امام با صلابت گفت: «من با اطمینان می گویم اسلام ابرقدرت ها را به خاک مذلت می نشاند».^۱

تأثیر قیام امام و پیروزی انقلاب اسلامی در احیا و تجدید حیات اسلامی و تمدن اسلامی از منظر برخی از نظریه پردازان غربی تا جایی است که ساموئل هانتینگتون محقق

۱. خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲۰، ص ۳۲۵.

استراتژیست مؤسسه راند امریکا نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح می‌کند. برخوردی که در آن تمدن اسلامی با تمدن غربی به مقابله خواهد پرداخت. هرچند در مقاله هانتینگتون نامی از رهبری ایران در تمدن اسلامی برده نمی‌شود، ولی وی به‌صورت تلویحی به این رهبری اعتراف می‌کند.

www.ketab.ir